



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

الدراسة سيرة (17)

سورة القدر التي نزلت في ليلة القدر

تفسيرها وزيارات امام رضا عليه السلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لذت دیدار ماه - فضیلت زیارت امام رضا (علیه السلام)

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

وثوق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	لذت دیدار ماه
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۰	فهرست
۱۲	مقدمه
۱۴	عشق دیدار تو به سر دارم
۱۹	سلام بر علامت سؤل های بزرگ!
۲۳	دلم خوش است که نامم کیوتر حرم است
۲۷	چراغ خانه من خاموش است!
۳۶	من به دنبال خانه شیخ قم می گردم
۴۱	چرا مرا از این شهر بیرون می کنید؟
۴۶	شیی که آسمان با من انس گرفت
۵۱	پیام مرا به شیعیانم برسانید!
۵۸	پی نوشت ها
۶۲	منابع تحقیق
۶۸	درباره مرکز

لذت دیدار ماه

مشخصات کتاب

سرشناسه : خدایان آرائی، مهدی، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور : لذت دیدار ماه / مهدی خدایان آرائی.

مشخصات نشر : تهران نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۸۰ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۴۲-۹

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : علی بن موسی (علیه السلام)، امام هشتم، ۱۵۳؟ - ۲۰۳ق. -- آرامگاه -- زیارت -- احادیث

موضوع : زیارت -- دفاعیه ها و ردیه ها

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP۳۷/۳۵/خ۳۶ل۴ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۷

شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۹۱۸۹۴

ص: ۱

اشاره

لذت دیدار ماه

مهدی خدامیان آرانی

ص: ۳

فهرست

- عشق دیدار تو به سر دارم ۹
- سلام بر علامت سؤال‌های بزرگ! ۱۴
- دل‌م خوش است که نامم کبوتر حرم است ۱۸
- چراغ خانه من خاموش است! ۲۲
- من به دنبال خانه شیخ قم می‌گردم ۳۱
- چرا مرا از این شهر بیرون می‌کنید؟ ۳۶
- شبی که آسمان با من انس گرفت ۴۱
- پیام مرا به شیعیانم برسانید! ۴۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وقتی به مشهد سفر می کنی و به حرم امام رضا (علیه السلام) می روی، آرامشی را که گمشده همه است در آغوش می کنی.

در حرم امام هشتم به تماشای خلاصه خوبی ها می نشینی و از چشمه آسمان سیراب می شوی.

در آنجا بوی بهشت به مشامت می رسد و پروانه نور می شوی و احساس می کنی به خدا نزدیک تر شده ای.

نمی دانم خبر داری که عده ای به فکر آن هستند تا این عشق به زیارات را از جوانان ما بگیرند؟!!

آنها اقدام به چاپ کتاب «زیارات قبور، بین حقیقت و خرافات» نموده و در آن، زیارت حرم امامان (علیهم السلام) را خرافه خوانده اند و همه کسانی که ما را به زیارت، دعوت و تشویق کرده اند، بی دین و مفسد معرفی شده اند.

من بعد از مطالعه آن کتاب، قلم در دست گرفتم تا از حریم زیارت دفاع کنم.

و این چنین بود که کتاب «لذت دیدار ماه» نوشته شد و اکنون، افتخار دارد که مهمان شما باشد و می خواهد برایتان، حقیقت زیارت امام رضا(علیه السلام) را روایت کند.

شما در این کتاب با حدیثی آشنا می شوید که زیارت امام رضا(علیه السلام) را برتر از یک میلیون حج می داند و من یک پیوست تحقیقی-عربی در پایان کتاب آورده ام که اعتبار این حدیث را اثبات می کند.

بسیار خوشحال می شوم که از نظرات شما در مورد این کتاب بهره ببرم ، منتظر شما هستم .

مهدی خُدامیان آرانی

قم، مرداد ۸۸

ص: ۸

عشق دیدار تو به سر دارم

چند سالی بود که به مشهد نرفته بودم، دلم برای حرم امام رضا(علیه السلام) خیلی تنگ شده بود.

روزهای پایانی اردیبهشت سال ۱۳۸۸ بود و من در خانه خود مشغول نوشتن بودم که تلفن زنگ زد.

یکی از دوستانم از کنار پنجره فولاد امام رضا(علیه السلام) با من تماس گرفته بود، کبوتر دلم پر کشید و به مشهد رفت:

السّلام علیک یا علیّ بن موسی الرّضا

فردای آن روز به آژانس مسافرتی رفتم تا برای مشهد، بلیط قطار تهیه کنم، آری، دیگر دلم، هوای دیدار آقا را کرده بود.

بلیط مسیر تهران - مشهد را تهیه کردم، بلیط برای ساعت ۸ فردا شب بود.

ظهر به خانه برگشتم، نزدیک خانه از گل فروشی، شاخه گلی خریدم و

بلیط ها را داخل یک پاکت زیبا گذاشتم و به خانه آمدم.

شاخه گل را پشت سرم مخفی کردم و وارد خانه شدم و به همسرم سلام کردم و از او خواستم تا چشمش را ببندد. من شاخه گل و بلیط را روی دست او گذاشتم.

حتما می دانی که هیچ چیز مانند گل، همسر تو را خوشحال نمی کند!

بعد از مدّتی، پسر، علیرضا (که ده سال دارد)، از مدرسه آمد، وقتی او متوجه شد که ما فردا به مشهد می رویم، خیلی خوشحال شد.

روز بعد از شهر قم حرکت کردیم، و حدود یک ساعت قبل از حرکتِ قطار در ایستگاه راه آهن تهران بودیم.

ایستگاه شلوغ بود و ما به دنبال جایی برای نشستن بودیم، در گوشه ای از سالن، چند صندلی خالی بود و ما به آنجا رفتیم.

من در حال و هوای خودم بودم که صدایی مرا متوجه خود کرد:

-- اجازه هست اینجا بنشینم؟

-- خواهش می کنم، بفرماید.

جوانی بود که دنبال صندلی خالی می گشت و آن را در کنار من پیدا کرده بود.

نمی دانم چه شد که با او مشغول گفتگو شدم:

-- شما عازم کجا هستید؟

-- مشهد.

-- حتما برای زیارت آقا می روید؟

-- نه، من اهل خرافه پرستی نیستم!!

من با شنیدن این سخن خیلی تعجب کردم، به راستی منظور این جوان چه بود؟

-- ببخشید، منظور شما از خرافه پرستی چیست؟

-- زیارت قبور مرده ها.

درست حدس زده ام این جوان، زیارت امام رضا(علیه السلام) را خرافه می داند، خوب است قدری با او سخن بگویم:

-- مگر نشنیده ای که یکی از راه های نزدیک شدن به خدا، زیارت دوستان خداست، مگر نمی دانی که زیارت امام رضا(علیه السلام) ثواب بسیار زیادی دارد و ما با این کار رحمت و مهربانی خدا را به سوی خود جذب می کنیم.

-- حاج آقا! همه این حرف هایی که شما می گوئید، دروغ است!

-- به چه دلیل این حرف را می زنید؟ آیا شما دانش کافی برای اثبات این سخن خود دارید؟

-- نه، اما به تازگی، کتابی به دستم رسیده است که همه این حرف ها را دروغ معرفی می کند.

-- شما از کدام کتاب سخن می گوئید؟

-- کتاب «زیارت قبور، بین حقیقت و خرافات» که نویسنده آن آقای

«قلمداران» است.

-- کاش یک نسخه از این کتاب را می داشتم و مطالعه می کردم!

آن جوان از این سخن من متعجب شد، او خیال می کرد که من هم مثل دیگران، به نویسنده این کتاب، اهانت خواهم کرد، ولی من معتقدم که فکر را نمی شود با اهانت کردن، جواب داد، اگر هنر داری، بنشین و اندیشه ای را که باطل می دانی، نقد کن!

در این هنگام، آن جوان رو به من کرد و گفت:

-- نظر شما در مورد این کتاب چیست؟

-- من تا یک کتاب را نخوانده ام، نمی توانم در مورد آن نظر بدهم.

-- یعنی اگر این کتاب به دست شما برسد آن را پاره نمی کنید و به مطالعه آن می پردازید؟

-- بله، من تمام آن را مطالعه خواهم کرد.

این جوان با دقت به سخنان من گوش می داد، معلوم بود در فکر چیزی است.

بلندگوی سالن اعلام کرد که ما باید سوار قطار بشویم.

دیگر وقت زیادی نداشتم، از جای خود بلند شدم و می خواستم با آن جوان خداحافظی کنم، زیرا او با قطاری که ۱۵ دقیقه بعد حرکت می کرد به مشهد می رفت.

در موقع خداحافظی، آن جوان سریع کیف خود را باز کرد و کتابی را بیرون آورد

ص: ۱۲

و گفت: «این همان کتابی است که در مورد آن سخن گفتم».

او آن کتاب را به من داد، من هم از او تشکر کردم و آدرس او را یادداشت کردم تا نظر خود را برای او ارسال کنم.

با او خداحافظی کردم و همراه با خانواده خود به سوی قطار حرکت کردیم.

ص: ۱۳

سلام بر علامت سؤل های بزرگ !

نگاهی به بلیط کردم، ما باید به واگن شماره دوازده می رفتیم.

مأمور واگن، بلیط ما را کنترل کرد و به ما گفت که به کوپه شماره هفت بروید.

سوار قطار شده و به کوپه خودمان رفتیم، چمدان ها را بالای کوپه جا داده و نشستیم.

روی میز، فلاکس آب جوش و چهار فنجان بود، یک چایی داغ می توانست خستگی ما را بر طرف کند.

تا همسرم یک فنجان چای برای من آماده کرد، صدای سوت قطار به گوش رسید و قطار حرکت کرد.

من نگاهی به ساعت انداختم، دقیقا سر ساعت هشت بعد از ظهر بود، علیرضا که کنار پنجره ایستاده بود و بیرون را نگاه می کرد، مرا صدا زد و گفت: «بابا! نگاه کن!

چند نفر از قطار جا مانده اند».

به بیرون نگاه کردم، چند نفر داشتند دنبال قطار می دویدند، اما در واگن ها بسته شده بود، آنها فقط چند دقیقه دیر کرده بودند.

من رو به علیرضا کردم و گفتم: «عزیزم! زندگی هم مثل این قطار است، اگر کمی دیر کنی، از قطار موفقیت جا می مانی».

بعد از نوشیدن چای، کتاب «زیارات قبور، بین حقیقت و خرافات» را در دست گرفتم و مشغول مطالعه شدم.

نویسنده در این کتاب چنین نوشته بود: «پس از آنکه مسلمانان با یهودیان و بوداییان تماس گرفتند و در مرز و بوم آنان، قبرهای پادشاهان و قبر کورش و داریوش را دیدند، مسأله زیارت به میان آمد. در زمان عباسیان، ساختمان مقبره ها بر گور مردگان آغاز شد و قافله زوار از راست و چپ برای زیارت قبور پاره ای از صالحان و اولیاء سفر نمودند. هر روز گنبدی گلی و اخیراً گنبد طلایی از هر گوشه ای بر آسمان بلند شد. افرادی که حدیث برای مردم می گفتند از شرق و غرب برای ساختن حدیث سر بر آوردند و کتاب های حدیث را از وعده های

ص: ۱۵

گزارف و خلاف پر کردند تا جایی که گاه زیارت یک قبر با چند حج و اخیراً با صد هزار حج برابر گردید، مثلاً در احادیث زیارت آورده اند که حضرت رضا(علیه السلام) فرموده است: به شیعیان ما این سخن را برسانید که ثواب زیارت من، نزد خدا برتر از هزار حج است... جعل و درست کردن این احادیث به منظور ضعیف کردن بنیان شریعت و مسخره کردن قرآن بوده است. تمام این ثواب ها که برای تشویق از طرف علمای شیعه در کتاب های حدیث ذکر شده است از طرف دروغگویان و افراد بی دین و مُفسد و دشمنان دنیا و آخرت مسلمانان، جعل و وضع شده است. (۱)

این سخنانی بود که من در آن کتاب خواندم.

کتاب را بستم و مقداری فکر کردم و سپس این سؤال ها را از خود می پرسیدم:

آیا به راستی، همه حدیث هایی که در مورد زیارت امام رضا(علیه السلام) به ما رسیده است دروغ است؟

آیا عدّه ای بی دین و مفسد برای اینکه دین خدا و قرآن را از بین ببرند در مورد زیارت امام رضا(علیه السلام) حدیث ساخته اند؟

آیا همه کسانی که ما را تشویق به زیارت امامان معصوم کرده اند دشمنان

ص: ۱۶

ما بوده اند؟

آخر چرا نویسنده ای که خود را اهل فکر و اندیشه می داند، باید این چنین بنویسد؟

چرا کسانی که مردم را به زیارت امام رضا(علیه السلام) تشویق کرده اند بی دین و مفسد معرفی شده اند؟

آیا دعوت کردن مردم به سوی نور و معنویت، گناه است؟

وقتی این کتاب به دست یک جوان شیعه برسد و این مطالب را بخواند چه نتیجه ای خواهد گرفت؟

با صدای فرزندم به خود آمدم: «بابا! چرا گریه می کنی؟ مگر در این کتاب چه نوشته شده است؟».

اشک چشم خود را پاک کردم و پسر را در آغوش گرفته و او را بوسیدم.

من با خود فکر می کردم که دیر یا زود این کتاب به دست فرزند من هم خواهد رسید، آری، دشمن برای یغما بردن اعتقادات شیعه، با مهارت برنامه ریزی کرده است.

ص: ۱۷

دلیم خوش است که نامم کبوتر حرم است

صبح فردای آن روز، قطار از شهر نیشابور عبور کرد و ما یک ساعت بعد به مشهد می رسیدیم.

از پنجره قطار، منظره زیبایی به چشم می خورد، همه دشت، سبز شده بود.

خدای من! چقدر لاله!

همه جا پر از گل های سرخ لاله بود.

قطار از میان این دشت زیبا حرکت می کرد و به سوی مشهد به پیش می رفت.

ساعتی بعد، ما به شهر مشهد رسیدیم و حرم با صفای امام رضا(علیه السلام) روبروی

ص: ۱۸

چشمان ما نمایان شد، همه به آقا سلام دادیم:

السلام علیک یا علی بن موسی الرضا...

قطار در ایستگاه توقف کرد، ما از قطار پیاده شده و با تاکسی به هتل رفتیم.

بعد از ساعتی استراحت تصمیم گرفتم به حرم بروم.

غسل زیارت کرده و از هتل بیرون آمدم و آرام آرام به سوی حرم به پیش می رفتم، کبوتران، گرد حرم پرواز می کردند، خوشا به حال آنها که همیشه زائر این حرم هستند!

نزدیک در حرم ایستادم و این دعا را خواندم: «خدایا! من در کنار خانه ای از خانه های پیامبر تو ایستاده ام و تو از من خواسته ای که بدون اجازه وارد خانه پیامبرت نشوم، اکنون، آیا به من اجازه می دهی تا وارد این خانه شوم؟».

به سوی ضریح رفتم، اشک، دیگر امانم نمی داد.

مردم با چه عشقی به امام خود عرض ادب می کردند، ایرانی و عرب، جوان و پیر، همه، پروانه یک شمع شده بودند.

نیم ساعتی گذشت و من حال خوشی داشتم.

ناگهان به یاد کتابی که در قطار خوانده بودم افتادم.

رو به آقا کردم و گفتم: «آقا جان! ببین، اینها چه چیزهایی نوشته اند! خودت کمکم کن تا بتوانم با قلم از زیارت شما دفاع کنم».

خلاصه این تنها خواسته من بود که آن روز از امام رضا(علیه السلام) داشتم.

بعد از دقایقی، این فکر به ذهنم رسید که من از فرصت استفاده کنم و به کتابخانه حرم بروم و تحقیق خود را آغاز کنم.

بعد از آن از حرم خارج شدم و به سوی کتابخانه رفتم.

وارد کتابخانه که شدم، احساس کردم گویی به یک گلستان وارد شده ام، صدها قفسه کتاب در جلو من خودنمایی می کرد.

من باید به کتاب های عربی مراجعه می کردم، زیرا بیشتر کتاب هایی که در علوم اسلامی به عنوان منابع اولیه، مطرح می باشند به زبان عربی است.

من می خواستم بدانم آیا حدیث هایی که در مورد فضیلت زیارت امام رضا(علیه السلام) به ما رسیده است دروغ است؟

آیا این حدیث ها را افراد بی دین و مفسد درست کرده اند؟

آیا علمای شیعه که مردم را به زیارت امام رضا(علیه السلام) تشویق کرده اند همه دروغگو بوده اند؟

من باید در این زمینه، تحقیق می کردم و نتیجه تحقیق خود را به صورت

کتابی منتشر می نمودم.

همچنان به دنبال گمشده خود می گشتم، من به دنبال کتابی بودم که تاریخ نوشتن آن به زمان های خیلی قبل برگردد، من به دنبال سرچشمه بودم.

جستجوی من حدود نیم ساعت طول کشید و من سرانجام به گمشده خود رسیدم: کتاب عیون اخبار الرضا(علیه السلام).

نویسنده این کتاب، شیخ صدوق است که در سال ۳۸۱ هجری قمری از دنیا رفته است، این کتاب، قبل از هزار سال پیش نوشته شده است.

من کتاب را برداشته و به سالن مطالعه رفتم، اما تمام صندلی ها پر بود و اصلاً جای خالی نبود که من بنشینم.

من با دیدن این منظره، خیلی خوشحال شدم، بیشتر این جمعیت، جوانانی بودند که مشغول مطالعه بودند.

به گوشه ای از کتابخانه رفتم و روی زمین نشستم، و کتاب را باز کردم، آری، من برای رسیدن به حقیقت، سر از پا نمی شناختم.

و این چنین بود که تحقیق من آغاز شد.

من نمی دانستم که با مطالعه این کتاب، سفری به تاریخ گذشته خواهم داشت!

سفری به گذشته های دور، سفری به هزار سال قبل!!

ص: ۲۱

چراغ خانه من خاموش است!

من هم اکنون به تاریخ سفر کرده ام و تو هم همسفر من می شوی!

صدایی به گوشم می رسد، یک نفر با صدای بلند اعلام می کند: «کاروان شیخ به شهر نزدیک شده است».

مردم از حرم امام رضا(علیه السلام) بیرون می آیند، مغازه ها تعطیل می شود، همه به سوی دروازه شهر می روند.

به راستی چه خبر شده است؟

گویا شخصیت بزرگی به مشهد می آید که مردم این چنین به استقبال می روند.

همه برای دیدن او لحظه شماری می کنند، به راستی این شیخ کیست که چنین در دل ها جای گرفته است؟

ص: ۱۲۲

ما به قرن چهارم هجری آمده ایم. به یکی از مردم رو می‌کنم و می‌پرسم: قرار است چه کسی به اینجا بیاید؟

او جواب می‌دهد: مگر خبر نداری که شیخ صدوق به شهر ما می‌آید؟^(۱)

من تا قبل از این، نام شیخ صدوق را فقط در کتاب‌ها خوانده بودم و فکر می‌کردم او یک نویسنده معمولی است، اما امروز می‌فهمم که او شخصیت بزرگی است.

بعد از لحظاتی، صدای زنگ شترها به گوش می‌رسد، شوری در میان مردم می‌افتد.

شیخ صدوق وارد شهر می‌شود و به سوی حرم امام رضا(علیه السلام) می‌رود، مردم هم همراه او به حرم می‌روند.

شیخ صدوق بعد از زیارت به خانه یکی از مردم مشهد می‌رود و در آنجا منزل می‌کند.

خوب است به نزد شیخ صدوق بروم و از او در مورد ثواب زیارت امام رضا(علیه السلام) سؤل کنم، او حتما می‌تواند به من کمک کند.

آیا تو هم همراه من می‌آیی؟

من به نزد شیخ صدوق می‌روم و به حضورش رسیده و سلام می‌کنم.

شیخ صدوق به گرمی جواب سلام مرا می‌دهد و از من می‌خواهد که بنشینم.

اتاق پر از کتاب‌های خطی است، گویا شیخ صدوق در سفر هم به کار

ص: ۲۳

۱- ۲. لَمَّا اسْتَأْذَنَتِ الْأَمِيرُ السَّعِيدُ رُكْنَ الدَّوْلَةِ فِي زِيَارَةِ مَشْهَدِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأُذِنَ لِي فِي ذَلِكَ فِي رَجَبٍ مِنْ سَنَةِ اثْنَيْنِ وَخَمْسِينَ وَثَلَاثِمِئَةٍ: عِيُونُ أَخْبَارِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ ج ۱ ص ۳۱۲.

تحقیق و نوشتن مشغول است.

شیخ صدوق نگاهی به من می کند و می گوید:

-- خیلی خوش آمدید.

-- جناب شیخ، من نویسنده هستم از شما می خواهم تا خودتان را برای ما معرفی کنید.

-- نام من، ابن بابویه می باشد و به شیخ صدوق مشهور شده ام، من در خانواده ای که همه آنها اهل علم بوده اند، متولد شده ام. (۱)

-- من در کتاب ها خوانده ام که شما با دعای امام زمان (علیه السلام) به دنیا آمده اید، آیا این مطلب درست است؟

-- آری، چندین سال از ازدواج پدرم گذشته بود، اما خدا به او فرزندی نداده بود، به قول معروف «چراغ خانه او، خاموش بود»، برای همین، او نامه ای برای امام زمان (علیه السلام) نوشت و از آن حضرت خواست تا برای او دعا کند.

-- مگر می شود به آن حضرت نامه نوشت؟

-- این جریان به زمان «غیبت صغری» برمی گردد که حسین بن روح، سومین نماینده آن حضرت بود و نامه های مردم را به ایشان می رساند.

-- از طرف امام زمان (علیه السلام) چه جوابی آمد؟

-- بعد از مدتی، نامه ای به دست پدرم رسید که در آن نوشته شده بود: «به زودی خدا، دو پسر به تو عنایت خواهد کرد»، و بعد از مدتی، من و برادرم به

ص: ۲۴

۱- ۳. رجال النجاشی الرقم ۱۰۴۹ ص ۳۸۹، الفهرست للطوسی، ۷۱۰ ص ۲۳۷، رجال الشیخ الرقم ۶۲۷۵ ص ۴۳۹، خلاصه الأقال ص ۱۴۷، رجال ابن داوود ص ۳۲۴، تاریخ بغداد ج ۳ ص ۳۰۳، سیر أعلام النبلاء ج ۱۶ ص ۳۰۳.

-- چه سعادتى بالاتر از اين كه شما به برکت دعای امام زمان (عليه السلام) متولد شده ايد؟

-- در روزگار جوانی، سفری به بغداد داشتم، علمای شیعه نزد من می آمدند و از من حدیث می شنیدند، آنها از حافظه قوی من تعجب کرده بودند و من به آنها می گفتم كه همه این ها به برکت امام زمان (عليه السلام) است. (۲)

-- یعنی با این كه شما جوان تر از همه آنها بودید، بزرگان شیعه به نزد شما می آمدند و از شما حدیث می شنیدند؟

-- این نشانه تواضع و بزرگواری آنها بود كه به من این گونه، احترام می گذاشتند.

-- به هر حال، این مطلب نشان می دهد كه علمای شیعه، شما را مورد اعتماد می دانستند.

-- آنها به من محبت زیادی داشتند.

-- آیا شما به شهرهای دیگر هم سفر کرده اید؟

-- من به شهر قم، کوفه، مکه، نیشابور، مرو، سرخس و سمرقند مسافرت کرده ام. (۳)

-- تعداد کتاب هایی را كه نوشته اید، نام ببرید؟

-- من بیش از دویست كتاب در دفاع از اعتقادات شیعه نوشته ام. (۴)

همسفر خوبم!

من در اینجا به یاد سخن نویسنده كتاب «زیارت قبور، بین حقیقت و

ص: ۲۵

۱- ۴. الغیبه للطوسی ص ۳۰۹، ص ۳۲۰.

۲- ۵. رجال النجاشی الرقم ۱۰۴۹ ص ۳۸۹، الغیبه للطوسی ص ۳۰۹

۳- ۶. عیون أخبار الرضا ج ۱ ص ۳۱۲، ج ۲ ص ۶۲، ۲۲۶، الخصال ص ۱۰۶ الامالی للصدوق ص ۴۰، ص ۱۸۳ ص ۷۵۲، الفقیه ج ۱ ص ۲.

۴- ۷. رجال النجاشی الرقم ۱۰۴۹ ص ۳۸۹.

خرافات» می‌افتم، او گفته بود که تمامی کسانی که احادیث فضیلت زیارت را نقل کرده‌اند مفسد و بی‌دین بوده‌اند، آخر چگونه ممکن است شیخ صدوق، بی‌دین و مفسد باشد؟

فکر می‌کنم شما هم موافق باشید تا من اصل مطلب را با شیخ صدوق در میان بگذارم و به او بگویم چرا به دیدار او آمده‌ایم.

-- جناب شیخ، نویسنده‌ای پیدا شده و در کتاب خود، زیارت قبر امامان (علیه السلام) را خرافه معرفی کرده و چنین گفته است: «تمام ثواب‌هایی که برای تشویق به زیارت ذکر شده است از طرف دروغگویان و افراد بی‌دین و مفسد، جعل و وضع شده است».^(۱)

-- عجب نویسندگانی پیدا می‌شوند!!

-- جناب شیخ، این کتاب در اختیار جوانان قرار گرفته است، من می‌خواهم این کتاب را نقد کنم.

-- کار بسیار خوبی است، این کار دفاع از مکتب تشیع است.

-- من در این راه به راهنمایی شما نیاز دارم.

وقتی که سخن من به اینجا می‌رسد، شیخ به فکر فرو می‌رود.

بعد از لحظاتی در حالی که شیخ لبخندی به لب دارد رو به من می‌کند و می‌گوید:

-- شما باید با استفاده از علم رجال، حرف نویسنده آن کتاب را نقد کنید، ما برای تشخیص اینکه کدام حدیث، راست و کدام حدیث دروغ است از این دانش بهره می‌بریم.

ص: ۲۶

-- چرا این علم را به این نام می خوانند؟

-- کلمه «رجال» در اینجا به معنای «افراد» می باشد، در این علم به بررسی افرادی که حدیث نقل کرده اند، پرداخته می شود.

-- اما چگونه می توان با این علم به درست یا دروغ بودن یک حدیث پی برد؟

-- خوب دقت کن! وقتی من یک حدیث از امام رضا(علیه السلام) برای تو نقل کنم، بین من و آن حضرت، حدود دویست سال فاصله است، خوب، من این حدیث را با چهار واسطه نقل می کنم، اکنون، من با علم رجال می توانم بفهمم که این چهار نفری که بین من و امام رضا(علیه السلام) واسطه هستند، چگونه انسان هایی بوده اند؟ آیا آنها راستگو بودند یا دروغگو؟

-- یعنی زمانی می توانیم در مورد یک حدیث نظر بدهیم که تمام افرادی که حدیث را نقل کرده اند مورد بررسی قرار بدهیم.

-- آری، اگر با استفاده از علم رجال به راستگو بودن همه کسانی که یک حدیث را نقل کرده اند اطمینان پیدا کردیم، می توانیم بگوییم که این حدیث صحیح است.

من از اینکه این مطالب را یاد گرفته ام، خیلی خوشحال هستم.

اکنون دوباره به یاد سخن نویسنده کتاب «زیارت قبور، بین حقیقت و خرافات» می افتم، او در کتاب خود ادعا کرده بود که همه کسانی که ثواب زیارت امام رضا(علیه السلام) را نقل کرده اند، دروغگو بوده اند.

آیا او این سخن را از روی تحقیق زده است؟ آیا او تمام حدیث ها را بررسی

کرده و به این نتیجه رسیده است؟

آری، ممکن است که بعضی از حدیث‌ها، دروغ باشد، اما آیا واقعا همه حدیث‌هایی که ثواب زیارت امام رضا(علیه السلام) را بیان می‌کند، دروغ است؟

اکنون، اگر من بتوانم یک حدیث در ثواب زیارت امام رضا(علیه السلام) پیدا کنم که افراد راستگو آن را نقل کرده باشند، آن وقت معلوم می‌شود که سخن آن نویسنده، اشتباه است.

اگر ما فقط یک حدیث صحیح هم پیدا کنیم، دیگر دروغ بودن ادّعی آن نویسنده معلوم می‌شود.

خدایا! خودت کمک کن تا من یک حدیث صحیح پیدا کنم!

در این هنگام شیخ از جای خود بلند می‌شود و کتابی را بر می‌دارد و به من می‌گوید:

-- آقای نویسنده! این کتاب را می‌شناسی؟

-- نه.

-- این کتاب «عیون اخبار الرضا(علیه السلام)» است که من آن را نوشته‌ام، در این کتاب حدیثی را در فضیلت زیارت امام رضا(علیه السلام) آورده‌ام، همه کسانی که این حدیث را نقل کرده‌اند انسان‌های راستگو و مورد اعتماد هستند، تو باید این حدیث را برای جوانان نقل کنی.

-- از راهنمایی شما خیلی ممنونم.

ص: ۲۸

شیخ صدوق، جلد اول این کتاب را به من می دهد و من مشغول مطالعه آن می شوم.

آیا می دانی معنای «عیون اخبار الرضا(علیه السلام)» چیست؟

شیخ صدوق در این کتاب، سخنان امام رضا(علیه السلام) را جمع آوری کرده است و به همین جهت، این اسم را روی کتاب خود گذاشته است که ترجمه آن، چنین است: «چشمه های سخنان امام رضا(علیه السلام)».

آری، هر کس می خواهد از کلام و سخنان آن حضرت سیراب شود، این کتاب را مطالعه کند.

در این کتاب، صفحه ۲۷۸، جلد اول، حدیث شماره دهم، این چنین نوشته است: «ابن ولید از صَیْفَ قَمِی از احمد اشعری از احمد بزَظَی برای من نقل کرد که زیارت امام رضا(علیه السلام) ثواب هزار حج دارد».^(۱)

همسفر خوبم!

شیخ صدوق با چهار واسطه، این حدیث را از امام رضا(علیه السلام) نقل می کند.

به راستی آیا این چهار نفر، انسان های راستگویی هستند یا نه؟

من باید در مورد این چهار نفر تحقیق کنم.

من اطلاعات مختصری در مورد این چهار نفر دارم که محل و دوران زندگی آنها را نشان می دهد.

ص: ۲۹

۱- ۹. عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۲۸۷، کامل الزیارات: ۵۱۰، الأمالی للصدوق: ۱۲۰.

اول: ابن ولید قمی: ساکن شهر قم، (قرن چهارم).

دوم: صفار قمی: ساکن شهر قم، (قرن سوم).

سوم: احمد اشعری: ساکن شهر قم، (قرن سوم).

چهارم: احمد بزَنطی: ساکن شهر کوفه، (قرن سوم).

خواننده عزیزم! من هیچ کدام از این چهار نفر را نمی شناسم، حالا باید چه کنم؟

فکری به ذهنم می رسد، من باید دوباره به سفر بروم، سفری به شهر قم و شهر کوفه.

آیا تو همراه من می آیی؟

ص: ۳۰

من به دنبال خانه شیخ قم می‌گردم

سوار بر اسب‌های خود به سوی شهر قم می‌تازیم!

ما باید هر چه زودتر به آن شهر برسیم.

آیا می‌دانی که شهر قم، همواره مرکز علم و اندیشه بوده است و بزرگان زیادی در این شهر به نشر حدیث پرداخته‌اند؟

روزها می‌گذرد و ما در سفر هستیم...

دروازه شهر قم به چشم می‌خورد، اینجا قم، پایتخت فکری شیعیان جهان است.

وارد شهر می‌شویم و ابتدا به زیارت حضرت معصومه (سلام الله علیها) می‌رویم.

آری، اینجا بوی مدینه را می‌دهد زیرا گلی از بوستان پیامبر در

اینجاست.

بعد از زیارت به جستجوی گمشده خود می روم.

آیا می دانی گمشده من کیست؟

من به دنبال ابن ولید می گردم، همان کسی که شیخ صدوق از او حدیث خود را شنیده است.

من این همه راه آمده ام تا ابن ولید را ببینم، ما به نیمه اول از قرن چهارم هجری آمده ایم. (۱)

پیرمردی را می بینم که در آن طرف ایستاده است، خوب است از او سراغ بگیرم.

-- خانه ابن ولید کجاست؟

-- چگونه است که خانه او را نمی شناسی؟ ابن ولید، شیخ قم و بزرگترین دانشمند این شهر است. (۲)

-- من به تازگی، وارد این شهر شده ام.

-- همراه من بیا تا تو را به خانه او ببرم.

ما با هم در کوچه های شهر به راه می افتیم و به سوی خانه ابن ولید می رویم.

وارد خانه می شویم و به حضور ابن ولید می رسیم، سلام کرده و می نشینیم.

گروهی از شاگردان، دور او را گرفته اند و هر کدام از او سؤال علمی می کنند و او جواب می دهد.

یکی از شاگردان او، کتابی را در دست دارد و از ابن ولید در مورد این کتاب سؤال

ص: ۳۲

۱- ۱۰. مات ابو جعفر محمد بن الحسن بن الولید سنه ۳۴۳: رجال نجاشی الرقم ۱۰۴۲ ص ۳۸۳.

۲- ۱۱. رجال النجاشی الرقم ۱۰۴۲ ص ۳۸۳، الفهرست للطوسی الرقم ۷۰۹ ص ۲۳۷، رجال الشیخ الرقم ۶۲۷۳ ص ۴۳۹، خلاصه الأقوال ص ۱۴۷، رجال ابن داوود ص ۳۰۴.

می کند.

ابن ولید در جواب می گوید که نمی توان به این کتاب اعتماد کرد.^(۱)

این نکته برای من بسیار جالب است که ابن ولید از شاگردان خود می خواهد تا به هر کتابی اعتماد نکنند.

یکی دیگر از شاگردان، حدیثی را برای ابن ولید می خواند، او مقداری فکر می کند و می گوید که نمی توان به آن اعتماد کرد زیرا این حدیث را فقط ابن اُورمه نقل کرده است و او مورد اعتماد نیست.^(۲)

من از این که ابن ولید با چنین دقتی، حدیث ها را مورد بررسی قرار می دهد، متعجب می شوم.

من نمی دانستم به خانه کسی آمده ام که نظرات او در نقد حدیث، مورد قبول همه بزرگان است.

ما در حضور دانشمندی هستیم که عمر خود را در راه بررسی حدیث صرف کرده است.

بی جهت نیست که دانشمندان، این گونه به حدیثی که او نقل کند، اعتماد می کنند.

من منتظر هستم تا در فرصت مناسبی با ابن ولید سخن بگویم.

ساعتی می گذرد.

اکنون من رو به استاد می کنم و می گویم:

-- جناب ابن ولید، یکی از نویسندگان ادعا کرده که همه احادیثی که در فضیلت

ص: ۳۳

۱- ۱۲. فهرست الطوسی الرقم ۲۹۹ و ۳۰۰ ص ۱۳۰.

۲- ۱۳. رجال النجاشی الرقم ۸۹۱ ص ۳۲۹.

زیارت امام رضا(علیه السلام) نقل شده دروغ است!

-- این ادّعا، اشتباه است، ما احادیث صحیح در این زمینه داریم.

-- من در حال نوشتن کتابی برای نقد این سخن هستم.

-- فکر بسیار خوبی است.

-- من نزد شیخ صدوق بودم و او به من گفت که از شما حدیثی شنیده است که در آن، ثواب زیارت امام رضا(علیه السلام) بیان شده است.

-- آری، من آن حدیث را نقل کرده ام.

-- وقتی شخصیتی مثل شما که در علم رجال، صاحب نظر است، این حدیث را نقل کند نشانه این است که به این حدیث می شود اعتماد کرد.

-- من عمر خود را در راه بررسی احادیث صرف کرده ام و همواره با نقل احادیث ضعیف مخالفت کرده ام، آرمان من این بوده است که فقط احادیث صحیح برای آیندگان نقل شود.

-- جناب ابن ولید! آیا می شود برای ما بگویید که شما این حدیث را از چه کسی شنیده اید؟

-- من این حدیث را از استادم، صَفَّارِ قَمی شنیدم.

-- آیا می شود شما او را برای ما معرفی کنید؟

-- صَفَّارِ قَمی یکی از بزرگترین شخصیت های علمی این شهر بود، به راستی که او، مایه افتخار شهر قم بود.

-- یعنی صَفَّارِ قَمِي از دانشمندان بزرگ شیعه بود؟

-- آری، او شاگردان زیادی را تربیت کرد و با تلاش های او بود که اکنون، سخنان اهل بیت (علیه السلام) به دست ما رسیده است.

-- پس شما می گوید که صَفَّارِ قَمِي، انسانی راستگو و مورد اعتماد بوده است؟

-- من چه کسی هستم که بخواهم در مقابل عظمت استادم سخنی بگویم، همه بزرگان به صَفَّارِ قَمِي به دیده احترام نگاه می کنند، او در سال های آخر قرن سوّم از دنیا رفت. (۱)

-- خیلی ممنونم که مرا راهنمایی کردید.

همسفر خوبم! یادت باشد هدف ما این بود که در مورد چهار نفر تحقیق کنیم، تاکنون در مورد ابن ولید و صَفَّارِ قَمِي اطلاعات خوبی به دست آورده ایم.

اکنون باید همت کنیم و در مورد دو نفر باقیمانده (احمد اشعری و احمد بزَنطی) تحقیق کنیم.

اگر این دو نفر هم انسان های راستگویی باشند، می توانیم بگوئیم حدیثی که شیخ صدوق برای ما نقل کرده است صحیح و معتبر می باشد.

پس با من همراه باش!

ص: ۳۵

چرا مرا از این شهر بیرون می‌کنید؟

چه غوغایی شده است، سر و صدا از هر طرف به گوش می‌رسد، خدایا چه خبر شده است؟

مردم همه شعار می‌دهند: «آقای سَهْل، اخراج باید گردد».

منظور آنها از این آقای سَهْل کیست؟

آنجا را نگاه کن! گویا می‌خواهند یک نفر را از شهر بیرون کنند.

فکر می‌کنم این همان آقای سَهْل است که بر ضد او شعار می‌دهند. ما در قرن سوم هجری هستیم.

آن طرف را نگاه کن! آقای در میان جمعی ایستاده و این منظره را تماشا می‌کند.

فکر می‌کنم این آقا، بزرگ این شهر باشد، خوب است به او بگوییم که مانع کار این جوانان شود.

من نزدیک می روم تا با او سخن بگویم، اما خوب است ابتدا نام او را سؤل کنم.

از یکی از افراد سؤل می کنم:

-- ببخشید، آن آقای محترم که در میان جمعی از مردم ایستاده کیست؟

-- چطور او را نمی شناسی؟ او رئیس شهر قم، احمد اشعری است، او بزرگترین دانشمند این شهر است. (۱)

وقتی نام احمد اشعری را می شنوم، متوجه می شوم که او همان کسی است که من می خواستم با او دیدار کنم.

سؤلی در ذهن من نقش می بندد: چرا احمد اشعری به آقای سهل کمکی نمی کند؟

من نزدیک احمد اشعری می شوم و بعد از سلام می گویم:

-- جناب احمد اشعری! چرا شما به مردی که او را از این شهر بیرون می کنند، کمک نمی کنید؟

-- آیا منظور شما همان آقای سهل است؟

-- آری، چرا او را از شهر قم بیرون می کنند و شما فقط نگاه می کنید؟

-- آخر خود من دستور داده ام که این کار را نکنند.

وقتی من این سخن را می شنوم، تعجب می کنم، آخر چگونه باور کنم که یک شخصیت بزرگ شیعه، چنین کاری بکند؟

خوب است مقداری تحقیق کنم و بینم اصل ماجرا چیست؟

به میان مردم می روم و از چند نفر سؤل می کنم.

ص: ۳۷

۱- ۱۵. الفهرست للطوسی الرقم ۷۵ ص ۶۸، رجال النجاشی الرقم ۱۹۸ ص ۸۱ رجال البرقی ص ۵۹، اختیار معرفه الرجال ص

۵۱۲، جال الطوسی الرقم ۵۱۹۷ ص ۳۵۱.

من متوجه می شوم که آقای سَهْل در این شهر، حدیث های ضعیف نقل می کرده و احمد اشعری به دنبال او فرستاده است و از او خواسته تا هر حدیثی را که در هر کتابی دید برای مردم نقل نکند.

آری، حدیث را باید حدیث شناس بخواند، نه اینکه هر کسی پیدا شود و بدون تحقیق، کتابی را در دست بگیرد و برای مردم حدیث بخواند.

اَمَّا سَهْل به این توصیه احمد اشعری اعتنا نکرده است و به این دلیل، احمد اشعری دستور داده تا او را از شهر قم بیرون کنند. (۱)

احمد اشعری می خواهد قم، همواره به عنوان شهر علم و آگاهی باقی بماند.

تا زمانی که او زنده است، اجازه نخواهد داد که کسی بدون تحقیق برای مردم حدیث بخواند.

ای کاش، در همه زمان ها، شخصیتی چون احمد اشعری در قم می بود و این گونه از مکتب شیعه دفاع می کرد.

همسفرم!

اکنون که می بینم حدیث ثواب زیارت امام رضا(علیه السلام) را شخصیتی چون احمد اشعری نقل کرده است، اطمینانم به درست بودن حدیث، زیادتر می شود.

این حدیث را کسی نقل می کند که با نقل حدیث ضعیف مبارزه می کند!

آیا درست است که ما او را به عنوان کسی که حدیث، جعل می کرده است معرفی کنیم؟

اکنون، من به احمد اشعری با دیده احترام نگاه می کنم و با او مشغول گفتگو

ص: ۳۸

۱- ۱۶. رجال النجاشی ص ۱۸۵ الرقم ۴۹۰، الفهرست للطوسی: ۱۴۲ الرقم ۳۳۹، رجال البرقی: ۵۸، اختیار معرفه الرجال ص ۵۶۶، رجال ابن الغضائری ص ۶۶ الرقم ۶۵.

-- جناب شیخ، از شما می خواهم تا مقداری در مورد خودتان سخن بگویید؟

-- من احمد اشعری هستم، پدر بزرگ من، اهل شهر کوفه و از یاران امام صادق (علیه السلام) بوده است، سال ها پیش، او به شهر قم مهاجرت نموده و در اینجا ساکن می شود، مردم قم همیشه به خاندان ما، احترام زیادی می گذاشته اند.

-- چرا شما را اشعری می گویند، آیا شما با اشعری های اهل سنت، نسبتی دارید؟

-- در میان اهل سنت، اشعریه، یک مکتب اعتقادی - فکری می باشد که ریشه آنها به ابوموسی اشعری برمی گردد، ولی ما همه، شیعه هستیم و برای رواج مکتب شیعه و حدیث اهل بیت (علیه السلام)، تلاش زیادی نموده ایم. (۱)

-- آیا می شود خدماتی را که شما به حدیث شیعه کرده اید نام ببرید؟

-- من به شهر کوفه سفر کردم و از اساتید بزرگ آن شهر، احادیث زیادی را شنیدم، خیلی از آنها از یاران امامان (علیه السلام) بوده اند، من با آنها ملاقات کردم و از آنها حدیث شنیدم و وقتی به شهر قم آمدم، این احادیث را برای شاگردان خود بیان کردم و این گونه بود که حدیث شیعه، رونقی دوباره گرفت. (۲)

-- جناب استاد، من شنیده ام که شما حدیثی در ثواب زیارت امام رضا (علیه السلام) نقل کرده اید.

-- آری، درست است من این حدیث را از احمد بزَنطی شنیده ام.

ص: ۳۹

۱- ۱۷. الملل و النحل ج ۱ ص ۹۴، البدایه و النهایه ج ۱۱ ص ۲۳۱.

۲- ۱۸. نقد الرجال ج ۱ ص ۱۶۷، جامع الرواه ج ۱ ص ۶۹، الفوائد الرجالیه لبحر العلوم ج ۱ ص ۳۴۴، رائف المقال ج ۱ ص

۲۲۶، معجم رجال الحدیث ج ۳ ص ۸۴.

-- من او را نمی شناسم؟

-- احمد بَزَنْطی یکی از کسانی است که مورد اعتماد امام رضا و امام جواد(علیه السلام) بوده و اکنون در شهر کوفه زندگی می کند.(۱)

من با شنیدن این سخن، تصمیم می گیرم تا به شهر کوفه سفر کنم و با احمد بَزَنْطی ملاقات کنم، آیا تو همراه من می آیی؟

ص: ۴۰

۱- ۱۹. الفهرست للطوسی الرقم ۶۳ ص ۶۱، رجال النجاشی الرقم ۱۸۰ ص ۷۵، اختیار معرفه الرجال ص ۵۵۶، رجال البرقی ص ۵۴، رجال الطوسی الرقم ۴۹۵۴ ص ۳۳۲.

شبی که آسمان با من انس گرفت

ما به سوی شهر کوفه حرکت می کنیم، این شهر را می توان پایتخت فرهنگی شیعیان نام نهاد.

آیا می دانید اولین کتاب های حدیث شیعه در این شهر نوشته شده است؟

ما در قرن سوم هستیم، دیگر راه زیادی تا این شهر نداریم، دروازه های این شهر به چشم می آید. (۱)

خوب است ابتدا به نجف برویم و قبر مولای خود حضرت علی (علیه السلام) را زیارت کنیم.

پس از آن به شهر کوفه وارد می شویم، و از مردم سؤل می کنیم که احمد بزنطی را کجا می توانیم پیدا کنیم؟

ص: ۴۱

۱- ۲۰. مات احمد بن محمد سنه ۲۲۱: الفهرست للطوسی الرقم ۶۳ ص ۶۱.

آنها از ما می خواهند که به مسجد کوفه برویم، زیرا احمد بزَنطی در آنجاست.

چقدر خوب شد! با یک تیر دو نشان می زنیم، هم گمشده خود را پیدا می کنیم و هم چند رکعت نماز می خوانیم!

آیا می دانی دو رکعت نماز در این مسجد، ثواب یک حج را دارد؟ آیا می دانی که مسجد کوفه باغی از باغ های بهشت است؟^(۱)

وارد مسجد می شویم و در کنار محراب حضرت علی (علیه السلام)، نماز می خوانیم.

به راستی که این مسجد چه خاطره هایی دارد! گویا هنوز صدای مظلومیت حضرت علی (علیه السلام) به گوش می رسد.

اشک در چشم ما حلقه زده است، مولای ما چقدر غریب و مظلوم بود، کاش آن روز بودیم و او را یاری می کردیم!

اما امروز هم مکتب او، مظلوم است، تو می توانی مکتب او را یاری کنی.

آنجا را نگاه کن!

احمد بزَنطی با عده ای از دوستان خود در آن گوشه نشسته اند.

ما جلو می رویم، سلام کرده و در جمع آنها می نشینیم.

بعد از لحظاتی، او رو به ما می کند و می گوید:

-- شما که هستید و اهل کجائید؟

-- من نویسنده هستم، این هم دوست خوبم، خواننده کتابم است که همراه من به این شهر آمده است.

-- آیا با من کاری داشتید؟

ص: ۴۲

-- آری، ما این همه راه را به عشق دیدن شما آمده ایم!!

-- چرا دیدن من این قدر برای شما مهم شده است؟

-- یک نویسنده، کتابی به نام «زیارت قبور، بین حقیقت و خرافات» نوشته و همه کسانی را که حدیث فضیلت زیارت را نقل کرده اند مفسد و بی دین، معرّفی کرده است.

-- عجب! من یکی از آن کسانی هستم که این حدیث ها را نقل کرده ام، یعنی آن نویسنده می گوید که من آدم بی دین و فاسدی هستم؟

-- بله، استاد.

-- حالا که این طور شد من باید از خود دفاع کنم، شما که نویسنده هستید وظیفه دارید این سخنان مرا برای جوانان بنویسید.

-- چند سال قبل تصمیم گرفتم به سفر حج بروم، بعد از انجام حج، به مدینه رفتم تا با امام رضا(علیه السلام) دیدار کنم، وقتی به مدینه رسیدم همراه چند نفر از دوستان خود به خانه آن حضرت رفتم و ایشان از ما به گرمی استقبال کرد و ما چند ساعتی در آنجا بودیم، پاسی از شب گذشت، دوستانم بلند شدند و با امام خداحافظی کردند، وقتی من خواستم با امام خداحافظی کنم، آن حضرت از من خواست تا بیشتر نزد او بمانم، آن شب، امام رضا(علیه السلام) با من سخنان زیادی گفت، شب به نیمه رسیده بود، امام از من خواست تا آن شب در آنجا بمانم، من که این همه لطف امام را دیدم، به سجده افتادم و گفتم: «بار خدایا، از تو ممنونم

ص: ۴۳

که امام رضا(علیه السلام) از میان همه دوستانش، مرا انتخاب کرد تا با من انس بگیرد»، آری، آن شب، امام مرا شایسته انس با خودش دید. (۱)

نگاه کن! اشک از چشمان احمد بزَنطی جاری است، او هیچ گاه این خاطره را فراموش نمی کند.

به راستی، خوشا به حال او که امام رضا(علیه السلام)، این قدر به او علاقه داشت.

پس چرا کتاب «زیارات قبور، حقیقت یا خرافات»، احمد بزَنطی را بی دین می خواند؟ آیا این کسی که امام رضا(علیه السلام) با او انس می گیرد، مفسد و بی دین است!!؟

او گل سرسبد شیعیان امام رضا(علیه السلام) است، او عزیز دل امام زمان خود است.

همسفر خوبم!

اکنون دیگر ما همه کسانی که حدیث فضیلت زیارت امام رضا(علیه السلام) را نقل کرده اند، می شناسیم:

۱. شیخ صدوق ۲. ابن ولید قمی ۳. صفّار قمی

۴. احمد اشعری ۵. احمد بزَنطی

این پنج نفر همه از بزرگان شیعه و مورد اعتماد بوده اند.

آنها ستارگان آسمان تاریخ هستند که همه عظمت و بزرگی آنها را قبول دارند.

آری، اکنون می توانیم این حدیث را به عنوان یک حدیث صحیح، معرفی

ص: ۴۴

کنیم.

اکنون، من رو به احمد بَرَنْطی می کنم و از او می خواهم تا اصل حدیث را برای ما نقل کند.

ما این همه راه آمده ایم و این همه جستجو نموده ایم تا این حدیث را بشنویم.

اما احمد بَرَنْطی به جای اینکه حدیث را برای ما نقل کند از ما می خواهد تا آماده سفر بشویم!

به راستی او می خواهد ما را به کجا ببرد؟

ص: ۴۵

پیام مرا به شیعیانم برسانید!

احمد بَزَنْطی می خواهد ما را به مدینه ببرد.

می دانم آرزوی دیدن این شهر را به دل داری، مدینه شهر آرزوهاست...

دیگر فاصله زیادی تا مدینه نداریم، بوی گل محمدی می آید!

اینجا مدینه است و ما به مهمانی پدر مهربانی ها آمده ایم .

السلام علیک یا رسول الله!

به سوی حرم پیامبر می رویم، به کنار قبر پیامبر می رویم، سلام داده و راز دل خویش را می گوئیم.

بعد برای خواندن نماز زیارت به گوشه ای از مسجد می رویم.

می دانم دلت هوای قبرستان بقیع را کرده است، بیا با هم به زیارت چهار امام بقیع برویم.

بعد از زیارت، همراه احمد بزَنطی وارد کوچه های مدینه می شویم.

به راستی احمد بزَنطی می خواهد ما را به کجا ببرد؟

از این کوچه، به آن کوچه می رویم، او در خانه ای می ایستد و در می زند.

چرا اشک در چشمان احمد بزَنطی، حلقه زده است!

اینجا خانه ماه روی زمین است، ما در کنار خانه امام جواد(علیه السلام) هستیم.

باور نمی کنم، ما می خواهیم به دیدار امام نهم برویم.

خدای من! چه سعادت!

وارد خانه می شویم، خانه ای ساده و بی آرایش.

به خدمت امام می رسیم، سلام می کنیم و جواب می شنویم.

خدایا، چگونه شکر تو را نمایم که توفیق دادی خدمت امام خویش برسم.

اماما! مهربانا! همه هستی و وجودم به فدای شما باد!

عشق به شما تنها سرمایه قلب من است.

اکنون، احمد بزَنطی از امام اجازه می گیرد و سخن خویش را آغاز می کند: «چند سال پیش، قبل از شهادت پدر بزرگوار شما، نامه ای از طرف آن حضرت به دستم رسید، وقتی آن نامه را باز کردم، دیدم که از من خواسته شده که به شیعیان خبر بدهم که زیارت امام رضا(علیه السلام)، ثواب هزار حج دارد، اکنون سؤل من این است که آیا واقعا، زیارت قبر پدر بزرگوار شما، ثواب هزار حج دارد؟».

همسفرم! حتما می دانی که این سؤل احمد بزَنطی، از روی شک و تردید

نیست، بلکه او می خواهد این مطلب را از زبان خود امام جواد(علیه السلام) بشنود.

احمد بزَنطی به فکر آینده است، او می داند گروهی پیدا خواهند شد و به این نامه اشکال خواهند گرفت.

آنها خواهند گفت: از کجا معلوم که این نامه، واقعا نامه امام رضا(علیه السلام) بوده است؟

آنها اشکال خواهند گرفت که چطور می شود امام رضا(علیه السلام) در مورد فضیلت زیارتِ خود، سخن بگوید؟ آخر وقتی امام رضا(علیه السلام) زنده است و قبری ندارد چگونه می شود که در مورد فضیلت زیارت خود سخن بگوید؟

امروز احمد بزَنطی می خواهد جواب همه آن اشکال ها را بدهد، او از کوفه به مدینه آمده است تا این سخن را از امام جواد(علیه السلام) بشنود.

من در اینجا به هوش احمد بزَنطی، آفرین می گویم!

سکوت بر همه جا طنین افکنده است، همه ما منتظر جواب امام جواد(علیه السلام) هستیم.

آیا امام جواد(علیه السلام) این نامه را تأیید خواهد کرد؟

گوش کن!

امام جواد(علیه السلام) رو به احمد بزَنطی می کند و می فرماید: «زیارت قبر پدر بزرگوارم، ثواب هزار حج دارد».

لبخند شادی بر صورت احمد بزَنطی نقش می بندد، او تصمیم گرفته است تا این پیام را به همه شیعیان برساند.

اما هنوز سخن امام جواد(علیه السلام) تمام نشده است، آن حضرت می خواهد سخن خود را کامل کند.

این بار، امام جواد(علیه السلام) در ابتدای سخن خود، قسم می خورد.

همه ما اعتقاد به عصمت امام جواد(علیه السلام) داریم، معصوم که هیچ گاه دروغ نمی گوید، پس چرا آن حضرت در ابتدای سخن خود قسم می خورد؟

من فکر می کنم که امام جواد(علیه السلام) می خواهد این گونه، اهمیت سخن خود را برای ما بیان کند.

گوش کن! این سخن امام جواد(علیه السلام) است: «به خدا قسم! هر کس با معرفت و شناخت، قبر پدرم را زیارت کند، خدا به او ثواب یک میلیون حج می دهد».(۱)

آری، درست شنیده ای، یک میلیون حج!

به راستی که خدا چقدر امام رضا(علیه السلام) را دوست دارد که زیارت قبر او را، یک میلیون برابر حج، قبول می کند.

نگاه کن!

احمد بَزَنْطی دارد اشک می ریزد، این گریه شوق است!

او به فکر یک تصمیم مهم است، او می خواهد از همین جا به خراسان سفر کند و زائر قبر امام رضا(علیه السلام) شود.

آیا تو با او همسفر می شوی؟

اکنون که می دانی این حدیث، حدیث صحیح و معتبری است و تمام کسانی که آن را نقل کرده اند افرادی مورد اعتماد بوده اند، چه نتیجه ای می گیری؟

ص: ۴۹

من می خواهم با نویسنده کتاب «زیارات قبور، بین حقیقت و خرافات»، قدری سخن بگویم:

تو این حدیث را در کتاب خود ذکر کرده و آن را حدیث ضعیف شمردی؟

این سخن توست که گفتی: «تمام ثواب هایی که برای تشویق به زیارت از طرف علمای شیعه در کتاب ها ذکر شده است از طرف دروغگویان و افراد بی دین و مفسد، جعل و وضع شده است».^(۱)

پس چطور شد که افرادی که این حدیث را نقل کرده اند، همه، انسان های بزرگ و شایسته ای بودند؟

آیا تو هنوز هم بر ادّعی خود باقی هستی؟

آیا تو شیخ صدوق و ابن ولید را دروغگو می شماری؟

آیا احمد اشعری که با حدیث ضعیف مبارزه می کرده است و این حدیث را نقل کرده است، دروغگو بوده است؟

آیا احمد بزّنی که امام رضا(علیه السلام) به او علاقه زیادی داشته است، دروغگو بوده است؟

آیا این درست است که بدون تحقیق، ادّعیایی به این بزرگی کنی و به علمای بزرگ شیعه این چنین جسارت کنی!

تو همه کسانی که منادی زیارت قبور امامان معصوم(علیه السلام) بودند را بی دین و مفسد معرفی کردی! آیا از خدا نترسیدی که چنین سخن گفتی؟

ص: ۵۰

من در این کتاب، فقط یک حدیث را مورد بررسی قرار دادم و دروغ بودن سخن تو را ثابت کردم.

در اولین فرصت، احادیث دیگر را هم مورد بررسی و تحقیق قرار می دهم تا جوانان بدانند که احادیث صحیح زیادی در فضیلت زیارت همه امامان - به ویژه در فضیلت زیارت امام حسین و امام رضا(علیه السلام) - به ما رسیده است.

و در پایان،

سلامی به مولای خود می دهیم و این چنین می گوئیم:

تو آن چشمه آسمان هستی که پرسش های تشنگی ما را، هم آبی و هم جوابی!

دیر وقتی است که دل ما، همچون کبوتران حرمت، اسیر گندم های محبت توست.

هر روز به شوق تکرار خاطره تو و آهو، آهوی دل ما رمیده می شود و دوان دوان، زیر سایه مهر تو می آید و مأوا می گیرد.

ای که زیارت حرم تو، صبح جاودان قلب ماست،

و از بهشت، لذت دیدار روی ماه تو، ما را کافی است.

پایان.

ص: ۵۱

(۱) زیارات قبور، بین حقیقت و خرافات، ص ۶۴، همان ص ۳۷، ص ۶۴، ۶۵.

(۲) لَمَّا استأذنت الأمير السعيد ركن الدوله فى زياره مشهد الرضا عليه السلام، فأذن لى فى ذلك فى رجب من سنه اثنين وخمسين وثلاثمئه»: عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ۱ ص ۳۱۲.

(۳) رجال النجاشى الرقم ۱۰۴۹ ص ۳۸۹، الفهرست للطوسى، ۷۱۰ ص ۲۳۷، رجال الشيخ الرقم ۶۲۷۵ ص ۴۳۹، خلاصه الأقوال ص ۱۴۷، رجال ابن داوود ص ۳۲۴، تاريخ بغداد ج ۳ ص ۳۰۳، سير أعلام النبلاء ج ۱۶ ص ۳۰۳.

(٤) الغيبة للطوسي ص ٣٠٩، ص ٣٢٠.

(٥) رجال النجاشي الرقم ١٠٤٩ ص ٣٨٩، الغيبة للطوسي ص ٣٠٩

(٦) عيون أخبار الرضا ج ١ ص ٣١٢، ج ٢ ص ٦٢، ٢٢٦، الخصال ص ١٠٦ الأمل للصدوق ص ٤٠، ص ١٨٣ ص ٧٥٢، الفقيه ج ١ ص ٢.

(٧) رجال النجاشي الرقم ١٠٤٩ ص ٣٨٩.

(٨) زيارات قبور، بين حقيقت و خرافات ص ٦٥.

(٩) عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ١ ص ٢٨٧، كامل الزيارات: ٥١٠، الأمل للصدوق: ١٢٠.

(١٠) مات ابو جعفر محمد بن الحسن بن الوليد سنة ٣٤٣: رجال نجاشي الرقم ١٠٤٢ ص ٣٨٣.

(١١) رجال النجاشي الرقم ١٠٤٢ ص ٣٨٣، الفهرست للطوسي الرقم ٧٠٩ ص ٢٣٧، رجال الشيخ الرقم ٦٢٧٣ ص ٤٣٩، خلاصه الأقوال ص ١٤٧، رجال ابن داود ص ٣٠٤.

(١٢) فهرست الطوسي الرقم ٢٩٩ و ٣٠٠ ص ١٣٠.

(١٣) رجال النجاشي الرقم ٨٩١ ص ٣٢٩.

(١٤) توفي محمد بن الحسن الصفار بقم سنة ٢٩٠: رجال النجاشي: ٣٤٥ الرقم ٩٤٨.

(١٥) الفهرست للطوسي الرقم ٧٥ ص ٦٨، رجال النجاشي الرقم ١٩٨ ص ٨١ رجال البرقي ص ٥٩، اختيار معرفه الرجال ص ٥١٢، رجال الطوسي الرقم ٥١٩٧ ص ٣٥١.

(١٦) رجال النجاشي ص ١٨٥ الرقم ٤٩٠، الفهرست للطوسي: ١٤٢ الرقم ٣٣٩، رجال البرقي: ٥٨، اختيار معرفه الرجال ص ٥٦٦، رجال ابن الغضائري ص ٦٦ الرقم ٦٥.

(١٧) الملل و النحل ج ١ ص ٩٤، البدايه و النهايه ج ١١ ص ٢٣١.

ص: ٥٤

(١٨) نقد الرجال ج ١ ص ١٦٧، جامع الرواه ج ١ ص ٦٩، الفوائد الرجاليه لبحر العلوم ج ١ ص ٣٤٤، رائف المقال ج ١ ص ٢٢٦، معجم رجال الحديث ج ٣ ص ٨٤.

(١٩) الفهرست للطوسي الرقم ٦٣ ص ٦١، رجال النجاشي الرقم ١٨٠ ص ٧٥، اختيار معرفه الرجال ص ٥٥٦، رجال البرقي ص ٥٤، رجال الطوسي الرقم ٤٩٥٤ ص ٣٣٢.

(٢٠) مات احمد بن محمد سنه ٢٢١: الفهرست للطوسي الرقم ٦٣ ص ٦١.

(٢١) كامل الزيارات ص ٧١، وسائل الشيعه ج ٥ ص ٢٥٩، المحاسن ج ١ ص ٥٦.

(٢٢) اختيار معرفه الرجال ص ٥٨٧.

(٢٣) عيون أخبار الرضا ١: ٢٨٧ / ١٠، كامل الزيارات: ٥١٠، الأمالي للصدوق: ١٢٠.

(٢٤) زيارات قبور، بين حقيقت و خرافات ص ٦٥

ص: ٥٥

- ١ . تفسير نور الثقلين، عبد علي بن جمعه العروسي الحويزي (ت ١١١٢ هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، قم: مؤسسه إسماعيليان، الطبعة الرابعة، ١٤١٢ هـ .
- ٢ . الممل والنحل، أبو الفتح محمد بن عبد الكريم الشهرستاني (ت ٥٤٨ هـ)، بيروت: دار المعرفه، ١٤٠٦ هـ .
- ٣ . جامع الرواه، محمد بن علي الغروي الأردبيلي (ت ١١٠١ هـ)، بيروت: دار الأضواء، ١٤٠٣ هـ .
- ٤ . البدايه والنهائيه، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي (ت ٧٧٤ هـ)، تحقيق: مكتبه المعارف، بيروت: مكتبه المعارف .
- ٥ . دلائل الإمامه، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري الإمامي (ق ٥ هـ)، تحقيق: مؤسسه البعثه، قم: مؤسسه البعثه .
- ٦ . اختيار معرفه الرجال (رجال الكشي)، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: مير داماد الإسترآبادي، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ هـ .

- ٧ . إقبال الأعمال، السيّد ابن طاوس، (ت ٦٦٤ هـ)، تحقيق: جواد القيّومى الإصفهاني، قم: مكتب الإعلام الإسلامى، الطبعه الأولى.
- ٨ . أمالى الصدوق، أبو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، قم: مؤسسه البعثه، الطبعه الأولى، ١٤١٧ هـ .
- ٩ . بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار، محمّد بن محمّد تقي المجلسى (ت ١١١٠ هـ)، طهران: دار الكتب الإسلاميه، الطبعه الأولى، ١٣٨٦ هـ .
- ١٠ . بشاره المصطفى لشيعة المرتضى، أبو جعفر محمّد بن محمّد بن على الطبرى (ت ٥٢٥ هـ)، النجف الأشرف: المطبعه الحيدريّه، الطبعه الثانيه، ١٣٨٣ هـ .
- ١١ . تاريخ بغداد أو مدينه السلام، أبو بكر أحمد بن على الخطيب البغدادي (ت ٤٦٣ هـ)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطاء، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعه الأولى .
- ١٢ . تنقيح المقال فى علم الرجال، عبد الله بن محمّد حسن المامقانى (ت ١٣٥١ هـ)، طهران: انتشارات جهان .
- ١٣ . توضيح المقال فى علم الرجال، المولى على الكنى (ت ١٣٠٦ هـ)، طبعه طهران، ١٣٠٢ هـ .
- ١٤ . تهذيب الأحكام فى شرح المقنع، محمّد بن الحسن الطوسى (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: السيّد حسن الموسوى، طهران: دار الكتب الإسلاميه، الطبعه الثالثه، ١٣٦٤ ش .
- ١٥ . جامع أحاديث الشيعة، السيّد البروجردى (ت ١٣٨٣ هـ)، قم: المطبعه العلميه .
- ١٦ . الجامع الصغير فى أحاديث البشير النذير، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت ٩١١ هـ)، بيروت: دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع، الطبعه الأولى، ١٤٠١ هـ .

- ١٧ . الخصال، أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: منشورات جماعه المدرّسين في الحوزه العلميه .
- ١٨ . خلاصه الأقوال، الحسن بن يوسف بن علي بن المطهر المعروف بالعلامة الحلّي (ت ٧٢٦ هـ)، تحقيق: الشيخ جواد القيّومي، قم: ملبّسه نشر الفقاهه، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ .
- ١٩ . الدرّ المنثور في التفسير المأثور، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١ هـ)، بيروت: دار المعرفه للطباعة والنشر .
- ٢٠ . رجال ابن داود، الحسين بن علي بن داود الحلّي (ت ٧٤٠ هـ)، تحقيق: السيّد محمّد صادق آل بحر العلوم، قم: بالأوفسيت عن طبعة منشورات مطبعة الحيدريه في النجف الأشرف، منشورات الرضى، ١٣٩٢ هـ .
- ٢١ . رجال البرقي، أحمد بن محمّد البرقي الكوفي (ت ٢٧٤ هـ)، طهران: جامعه طهران، ١٣٤٢ ش .
- ٢٢ . رجال الطوسي، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: جواد القيّومي الإصفهاني، قم: ملبّسه النشر الإسلامي التابعه لجماعه المدرّسين، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ .
- ٢٣ . رجال النجاشي (فهرست أسماء مصنّفي الشيعة)، أبو العيّاس أحمد بن علي النجاشي (ت ٤٥٠ هـ)، قم: ملبّسه النشر الإسلامي التابعه لجماعه المدرّسين، الطبعة الخامسة، ١٤١٦ هـ .
- ٢٤ . روضه الواعظين، محمّد بن الحسن بن علي الفتال النيسابوري (ت ٥٠٨ هـ)، تحقيق: محمّد

مهدي الخراسان، قم: منشورات الشريف الرضي .

٢٥ . سير أعلام النبلاء، أبو عبد الله محمد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨ هـ)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسه الرساله، الطبعة العاشره، ١٤١٤ هـ .

٢٦ . عيون أخبار الرضا، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: الشيخ حسين الأعلمي، ١٤٠٤ هـ، بيروت: ملّاسه الأعلمي للطبوعات .

٢٧ . الغيبة، أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: عياد الله الطهراني، وعلي أحمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ .

٢٨ . الفهرست، محمد بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: جواد القيومي، قم: مؤسسه نشر الفقاهه، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ .

٢٩ . الفوائد الرجاليه (رجال السيد بحر العلوم)، آيه الله السيد محمد المهدي بحر العلوم الطباطبائي (ت ١٢١٢ هـ)، تحقيق: محمد صادق بحر العلوم وحسين بحر العلوم، طهران: مكتبه الصادق، الطبعة الأولى، ١٣٦٣ هـ .

٣٠ . الكافي، أبو جعفر ثقه الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (ت ٣٢٩ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: دار الكتب الإسلاميه، الطبعة الثانيه، ١٣٨٩ هـ .

٣١ . كامل الزيارات، أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه (ت ٣٦٧ هـ)، قم: ملّاسه نشر الفقاهه، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ .

٣٢ . كتاب من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق

(ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: على أكبر الغفّارى، قم: مآلسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين، الطبعه الثانيه .

٣٣ . كمال الدين وتمام النعمه، أبو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: على أكبر الغفّارى، قم: مآلسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين، الطبعه الأولى، ١٤٠٥ هـ .

٣٤ . المحاسن، أبو جعفر أحمد بن محمّد بن خالد البرقى (ت ٢٨٠ هـ)، تحقيق: السيّد جلال الحسينى، طهران: دار الكتب الإسلاميه .

٣٥ . مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سليمان الحلّى (ق ٩ هـ)، قم: انتشارات الرسول المصطفى .

٣٦ . مسند أحمد، أحمد بن حنبل الشيبانى (ت ٢٤١ هـ)، دار صادر، بيروت .

٣٧ . المعجم الأوسط، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبرانى (ت ٣٦٠ هـ)، تحقيق: قسم التحقيق بدار الحرمين، ١٤١٥ هـ، القاهره: دار الحرمين للطباعه والنشر والتوزيع .

٣٨ . معجم رجال الحديث، أبو القاسم بن على أكبر الخوئى (ت ١٤١٣ هـ)، الطبعه الخامسه، ١٤١٣ هـ، طبعه منقّحه ومزيده .

٣٩ . المعجم الكبير، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبرانى (ت ٣٦٠ هـ)، تحقيق: حمدى عبد المجيد السلفى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، الطبعه الثانيه، ١٤٠٤ هـ .

٤٠ . مقياس الهدايه فى علم الدرايه، الشيخ عبد الله المامقانى (ت ١٣٥١ هـ)، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ١٤١١ هـ .

٤١ . نقد الرجال، مصطفى بن الحسين الحسينى التفرشى (ق ١١ هـ)، قم: مآلسه آل البيت: لإحياء

التراث، الطبعة الأولى، ١٤١٨ هـ .

٤٢ . وسائل الشيعة، محمد بن الحسن الحرّ العاملي (ت ١١٠٤ هـ)، تحقيق: مؤسسه آل البيت، قم: ملّسه آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ .

٤٣ . توضيح المقال في علم الرجال، المولى على الكنى (ت ١٣٠٦ هـ)، طبعه طهران، ١٣٠٢ هـ .

ص: ٦٢

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

